

خبرها

احتمال انحلال پارلمان اوکراین

ایلسا : ویکتور یوشچنکو رئیس‌جمهور اوکراین نیروهای سیاسی پارلمان این کشور را به سازشکاری فراخواند. یوشچنکو گفت : نیروهای سیاسی که امروز در پارلمان حضور دارند باید دشمنی میان خود را کنار گذاشته و به حداقل توافق میان خود برای فعالیت‌های ساختاری مجلس دست پیدا کنند.
به گفته وی امکان تشکیل ائتلاف گسترده با شرکت حزب اوکراین ما، حزب مناطق، حزب سوسیالیست و حزب کمونیست وجود دارد. یوشچنکو همچنین گفت در صورتی که احزاب تا آخر ژوئیه کابینه را تشکیل ندهند به انحلال پارلمان اقدام خواهد کرد.

رئیس‌جمهور اوکراین یوشچنکو

موافقت بوش با تحقیق درباره استراق سمع
ایلسا : «جورج بوش» رئیس‌جمهوری آمریکا به طور مشروط موافقت کرد تا دادگاه در مورد برنامه‌های استراق سمع دولت تحقیق کند.
آسوشیتدپرس گزارش داد این اقدام بوش می‌تواند برای اولین بار به دادگاه اجازه دهد تا بخش‌های مهمی از برنامه استراق سمع دولت را مورد بررسی قرار دهد. این توافقنامه روز پنجشنبه و پس از شش ماه بی‌بست در مذاکرات کنگره و دولت در مورد برنامه آژانس امنیت ملی افشا شد.
«تا بر این گزارش در برنامه استراق سمع آژانس امنیت ملی آمریکا، نامه‌های الکترونیکی و تماس‌های تلفنی بین المللی مظنونان به تروریسم شود می‌شد. جورج بوش برخلاف روال تاریخی بدون اجازه دادگاه این دستور را صادر کرد.

رئیس‌جمهور اوکراین یوشچنکو

محاکمه هفت متهم قتل عام سر برنیتسا

ایلسا : محاکمه هفت نفر از مقامات ارشد ارتش صربستان که به دست داشتن در قتل عام حدود۸ هزار مسلمان در سر برنیتسا متهم شده‌اند، روز گذشته آغاز شد.
پایانه‌های نخستین دادگاه مربوطه طبق برنامه در ۲۱ اوت پس از پایان تعطیلات تابستانی دادگاه لاهه منتشر خواهد شد.
قتل عام سر برنیتسا در ۱۱ ژوئیه سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ از آن به عنوان نسل‌کشی یاد شده است. رادوان کارادزچ رئیس‌جمهور سابق صربستان و فرمانده ارتش وی یعنی راتکو ملادویچ دو متهمی هستند که تاکنون بازداشت نشده‌اند و به احتمال زیاد مسئول اصلی جنایات سر برنیتسا معرفی خواهند شد.

رئیس‌جمهور اوکراین یوشچنکو

انتقاد از وزارت امنیت داخلی آمریکا

بی‌بی‌سی : در پی انتشار گزارش ریچارد اسکینر بازرس کل وزارت امنیت داخلی آمریکا از فهرست ملی اماکن آسیب‌پذیر در برابر حملات تروریستی در این کشور، انتقادهای عمومی از عملکرد این وزارتخانه افزایش یافت.
به گزارش اسکینر در حالی که شهرهای بزرگ آمریکا بیشتر در معرض خطر حملات تروریستی قرار دارند، وزارت امنیت داخلی در تهیه فهرست اماکن آسیب‌پذیر در برابر حملات تروریستی توجه بیشتری به شهرهای کوچک‌تر داشته است.
پیش از این نیز کانه‌ش ۴۰ درصدی بودجه امنیتی شهرداری واشینگتن و نیویورک باعث افزایش انتقادها از وزارت امنیت داخلی آمریکا شده بود.
اما در حالی که بسیاری از ساختمان‌های بزرگ اداری و سیاسی واشینگتن نیز در فهرست ملی اماکن آسیب‌پذیر قرار گرفته‌اند، یکی از اماکن ثبت‌شده در این فهرست، یک کارخانه کوچک تولید ذرت بوده‌ا با پنج کارگر است.
برایان لهن مدیر این کارخانه با تعجب می‌گوید: «شاید ماهیت انفجاری ذرت بوده‌ا باعث شده تا مقام‌های امنیتی نام آن را در این فهرست بگنجانند.»

شکایت مامور سابق سیا از جنی

ایلسا : خانم «والری پلیم» مامور سابق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) «دیک جنی» معاون رئیس‌جمهوری را مورد پیگرد قضایی قرار داد.
آسوشیتدپرس گزارش داد: «والری پلیم مامور سابق CIA که هومت‌وی افشا شده

بود، «دیک جنی» معاون رئیس‌جمهوری و «کارل روو» مشاور ارشد وی را متهم کرده‌است که برای تخریب موقعیت شغلی وی توطئه کرده‌اند.
«بنابراین گزارش «والری پلیم» و همسرش «جوزف ویلسون» که سفیر آمریکا در آفریقای جنوبی بود، «دیک جنی»، «کارل روو» و الوئیس اسکوتر لیبی» را متهم کردند که به علت انتقادات «جوزف ویلسون» از دولت آمریکا در مورد حمله به عراق هیوت والری پلیم را افشا کرده‌اند.
نام والری پلیم روز ۱۳ جولای سال ۲۰۰۳ توسط روزنامه‌نگاری به نام «اوپرت نوآک» افشا شد.
در یک درخواست قضایی، جنی، لیبی و روو و ۱۰ عضو دیگر دولت که اسم آنها اعلام نشده‌است، متهم شده‌اند که با افشای نام والری پلیم زندگی وی و خانواده‌اش را به خطر انداخته‌اند.

والری پلیم

خانم «مارستلا سوامپا» جامعه‌شناس آرژانتینی به تازگی در مصاحبه‌ای عنوان کرده‌ است که همزمان با تشکیل قطب دولت‌های به اصطلاح چپ میانه رو توسط «هوگو چاوس»، «لولا داسیلوا» و «اوو مورالس» طوفانی تدریجی اما سهمگین در آمریکای لاتین وزیدن گرفته است. هدف از تشکیل این قطب فقط انجام اصطلاحات اجتماعی نیست بلکه بیش از آن نوعی اقتدار طلبی (در برابر ایالات متحده) است و بدین صورت و به عقیده خانم سوامپا چنین طرحی نمی‌تواند تنها بر خواست‌ها و پایه‌های حقوقی و اخلاقی استوار باشد، بلکه بیشتر مبتنی بر کاربرد ابزارها و روش‌های استراتژیک است.

چند روزی از به اصطلاح «هفته خونین» سانتوپولو گذشته است. بنا به گزارش‌ها، شورش زندانیان این شهر ۳۰۰ قربانی داشت، قربانیانی که علاوه بر زندانیان و پلیس‌ها افراد بی‌گناه را هم شامل می‌شود. خانم سوامپا در آن دوشنبه۱۵ مه ۲۰۰۶ طبق معمول برای رفتن به دانشگاه سوار اتوبوس می‌شود و پس از رسیدن به ایستگاه دهم ناگهان اتوبوس سرعتش را کاهش می‌دهد، زیرا ظاهراً خیابان به نوعی پارک شده است. طولی نمی‌کشد که ماموران پلیس مسلح به مسلسل از کنار اتوبوس می‌گذرند و از قرار معلوم در آن روز که دومین روز شورش به حساب می‌آید، از اسلحه‌های سنگین هم استفاده می‌کنند. هر چه بود این واقعه شهر بزرگ سانتوپولو را در بهت و حیرت فرو برده بود.

خانم سوامپا در ادامه، جریان آن روز را به این صورت شرح می‌دهد: «آن روز بعدازظهر کمی زودتر از معمول از کتابخانه دانشگاه کامپوس خارج شدم. صف طولی برای سوار شدن به اتوبوس در مقابل ساختمان دانشگاه تشکیل شده بود که البته این مسئله غیرمعمولی نیست. اما مسئله غیرمعمول حرکت نکردن اتوبوس بود و به همین خاطر بسیاری از مسافران پیاده شده و سوار بر اتومبیل‌ها و موتورسیکلت‌های به اصطلاح گدزی می‌شدند. دو ساعت گذشت و ما فقط چند صدم متر به جلو رفته بودیم. به همین خاطر از اتوبوس پیاده شدم تا پیاده به ترمینال اتوبوس‌ها بروم، مسیری که با پای پیاده یک ساعت زمان می‌برد. اما در ترمینال هم جمعیت مسافر موج می‌زد. آن طور که همان شب از اخبار تلویزیون شنیدم، این راه بن‌بند بزرگترین راه بن‌بند سال سانتوپولو بوده‌است، راه‌بن‌دانی با ۱۹۵ کیلومتر طول. همان روز بعدازظهر به طور رسمی پایان شورش زندانیان اعلام شد. همزمان با این مسئله از رادیو و تلویزیون وضعیت اضطراری و منع آمد و شد شبانه اعلام شد و بدین ترتیب موجی از وحشت سانتوپائولو را فراگرفت. همه می‌دانستند که در چنین حالتی، ماموران پلیس همه جا حضور خواهند داشت.»

براساس اخبار رسمی که چند روز پس از این شورش منتشر شد، ۱۰۹ نفر جان خود را در گریزی با پلیس از دست داده بودند. کماندوهای ژاندارمری منطقه درورفاده‌ای در پنجاه کیلومتری سانتوپولو به نام «جادریم اما» را خانه به خانه جست‌وجو می‌کردند، منطقه‌ای که اصولاً کسی از آن شناختی ندارد. نیروهای پلیس متهم به انجام اعدام‌های خودسرانه و اقدامات تلافی‌جویانه شدند اما خونگریان نیروی پلیس همه این اتهام‌ها را تکذیب کردند. اما همه این تکذیب‌کردن‌ها پس از روشن شدن تعداد واقعی قربانیان رنگ باخت. از آنجایی که هشت روز پس از این رخ داد هنوز هم لیستی از نام کشته‌شدگان تهیه و ارائه نشده بود، دادستان سانتوپولو به فرمانداری این شهر ۷۲ ساعت برای ارائه لیست فرصت داد و اعلام کرد که در غیر این صورت دست به اقدامات قانونی علیه مقامات فرمانداری خواهد زد. علت اصلی این شورش زندانیان که دامنه آن به بیرون از زندان‌ها نیز کشیده شد، تصمیم مقامات سانتوپائولو برای انتقال ۷۶۵ زندانی به گفته آنها فضانگهب به زندانی در ۶۲۰ کیلومتری این شهر بود. عوامل اصلی این کشتار نیروهای موسوم به «کماندوهای شهری» و فرمانده ۳۸ ساله آنها «ولیم هرباس کاماچو» اعلام شده است. نیروی کماندوهای شهری درسال ۱۹۹۳ و پس از شورش زندانیان شهر «ریودوژائیرو» پایه‌گذاری شد. اما تازه در سال۱۹۹۷

وجود چنین نیرویی علنی شد و آن زمانی بود که افراد این نیرو برای فرو نشاندن شورش زندانیسان «سوروکاما» (شهر مرکزی سانتوپائولو) وارد عمل شدند. و یک سال پس از آن بود که برای این نیرو درست به مانند یک حزب

اروپا و آمریکا

تجربه پوپولیسم در سائوپائولو

بازی با فقرا در برزیل

الن اشپیل مان

ترجمه : **محمدعلی فیروزآبادی**



پلیس در حال بازداشت یک جوان در جریان تظاهرات در سانتوپائولو

پلیس در حال بازداشت یک جوان در جریان تظاهرات در سانتوپائولو

پلیس در حال بازداشت یک جوان در جریان تظاهرات در سانتوپائولو

آغاز مبارزات انتخاباتی لولا در برزیل

ایلسا : رئیس‌جمهوری کنونی برزیل مبارزات انتخاباتی خود را برای دوره آینده ریاست‌جمهوری آغاز کرد.
آسوشیتدپرس گزارش داد: «لوتیس ایناسیو لولا داسیلوا» رئیس‌جمهوری کنونی برزیل که در ضیافت شامی در سانتوپائولو شرکت کرده بود، در میان طرفدارانش گفت: «هدف ما بهبود شرایط زندگی کارگران بوده و خواهد بود. سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دو روی اصلی سکه هستند و ما باید آن را حفظ کنیم.»
او افزود: «میلیون‌ها برزیلی تحت دولت من از خط فقر خارج و به طبقه متوسط جامعه وارد شده‌اند. سیاست کنونی برزیل بر این موضوع

لولا در جریان تظاهرات در سانتوپائولو

با سندیکا، اساس‌نامه نوشته شد و به زودی شعبه‌های دیگر این نیرو در دیگر شهرهای مرکزی برزیل تشکیل شد. نیروی «کماندوهای شهری» در واقع از سوی شبکه‌های وابسته به پلیس و تبهکاران پشتیبانی می‌شود و به همین صورت بود که حق عضویت در این گروه به شدت افزایش یافت: حق عضویت برای اعضای فعال ماهانه ۷۵۰ رتال (۳۰۰ پیورو)، اعضای وابسته به سندیکا ۵۵۰ رتال و برای زندانیان(!!) ۵۰۰ بلنکو.
رتال تعیین شده است. هر عضوی که نتواند این حق عضویت را بپردازد، می‌تواند با عرضه «توانایی‌هایش» آن را جبران کند. جالب آنکه در بعضی موارد عملیات علیه نیروهای پلیس توسط اعضای جوان و بزرگ‌اکن این نیرو انجام می‌گیرد، درست به مانند اتفاقی که در ماه مه شاهد بودیم. شعبه‌های کماندوهای شهری، در دیگر مراکز استان‌های برزیل نیز فعالیت‌های عجیب و غریبی دارند. مثلاً افراد این گروه در شهر «اماتوگرومه‌دوسول» که در کنار مرزهای پاراگوئه واقع است به نقل و انتقال مواد مخدر مشغول هستند و در شهر «ریودوژائیرو» با تابلوی سندیکای «کماندوهای سرخ»ابه خرید و فروش اسلحه و مواد منفجره می‌پردازند. به طور کلی این گروه پیش از هر چیز از کانال‌ها و ارتباطات خود با پلیس منتفع می‌شود و بدین ترتیب می‌تواند اعضای خود را که تحت تعقیب پلیس هستند مخفی کند و گاه در مناطق مختلف دست به کشتار گسانی بزند که پلیس از آنها می‌خواهد.

البته شورش اخیر زندانیان عاقبت از طریق مذاکره با دولت محلی سانتوپائولو ختم شد. در بیانیه‌ای که پس از این مذاکرات منتشر شد آمده است: «تصمیم بر این گرفته شد که در صورت آتش‌بس انتقال زندانیان تا اطلاع ثانوی به تأخیر افتد.»
جالب آنکه در این میان فرماندار سانتوپائولو یعنی «کلودیو لمبو» اصولاً متکر هرگونه مذاکره‌ای شده است و تنها این را می‌داند که: «این شورش‌ها قابل پیش بینی بودند.» او در ادامه مسئولیت همه این ناآرامی‌ها را به گردن «خواص» و برگزیدگان سفید پوست» می‌اندازد و آنها را عامل فقر و خشونت در سانتوپائولو معرفی می‌کند: «بورژواها باید از غارت این جامعه دست بردارند و برای مبارزه با فقر سر آن بود که برای این نیرو (که طبق گزارش‌ها پس از رخداد یازده سپتامبر، بیشترین

پس از پایان هفته خونین سانتوپائولو، اپوزیسیون برزیل قصد داشت تا به بهانه اعتراض به عدم توانایی دولت در تأمین امنیت داخلی، از این ناآرامی‌ها به نفع خود استفاده کند، اما اقدامات سریع دولت لولا، این خواست اپوزیسیون را ناکام گذاشت. رئیس‌جمهور در کوتاه‌ترین زمان ممکن اقدام به تیروهای ارتش به سانتوپائولو کرد و شخصاً با فرماندار سانتوپائولو لحظه

به لحظه در تماس بود.

اما چرا شورش افراد و زندانیان منسوب به کماندوهای شهری در این مقطع زمانی روی داد؟ از هفته‌ها قبل از این شورش، دولت برزیل تحت فشار کمسیون‌های تحقیقی قرار داشت که توسط اپوزیسیون تشکیل شده بود و در واقع اقدامی تبلیغاتی برای اقدامات به اصطلاح مبارزه با فساد اپوزیسیون به حساب می‌آمد.

و البته از سوی مراکزى هم پشتیبانی می‌شد. جالب آنکه تشکیل چنین کمسیون‌هایی در دوران دولت «فرناندو هنریکه کاردوسو» اصلاً سابقه نداشت. در آن دوران هیچ کمسییونی به مواردی چون فساد در خصوصی سازی و یا تقلب در انتخابات کاری نداشت و هیچ روزنامه و نشریه‌ای هم به طور جدی نسبت به این مسائل علاقه نشان نمی‌داد. در پایان ماه آوریل بود که اپوزیسیون همه تلاش خود را برای اعلام جرم علیه لولا به کار برد و احتمالاً این آخرین تیر ترش اپوزیسیون برای جلوگیری از نامزدی دوباره لولا در انتخابات ریاست‌جمهوری در ماه اکتبر به شمار می‌آید، تلاشی که تا به اینجا کار ناموفق بوده است. اپوزیسیون لولا را به خیانت در منافع ملی متهم می‌کرد و ادعا داشت که وی برزیل را به حراج گذاشته است. آنها عنوان می‌کردند که سیاست‌مداری رئیس‌جمهور ونزوئلا یعنی «اوو مورالس» باعث ضعف در سیاست‌های داخلی برزیل شده و مسئولیت اصلی این مسئله هم بر دوش لولا است.

یکی از روزنامه‌های برزیل در ۸مه امسال تیر زد: «دورخیز بولیوی برای تصاحب هزاران متر مربع از زمین‌های مرزی برزیل! اما بعداً معلوم شد که زمین‌های ادعایی این روزنامه در واقع اراضی بولیوی هستند که محصول سوای آنها به برزیل تعلق دارد. ولی جالب اینجاست که آن روزنامه دیگر در این مورد چیزی ننوشت. بی‌تردید شانس لولا برای انتخابات ریاست‌جمهوری در اول اکتبر آینده افزایش یافته است. رقیب اصلی او در این انتخابات هم چهره‌تا به امروز کمتر شناخته‌شده‌ای به نام «جرالدو آلکمین» از حزب مخالف سوسیال دمکرات است. نام آلکمین برای اولین بار در اواخر دهه ۹۰ بر سر زبان‌ها افتاد، یعنی در دورانی که وی به شدت از «ماریوکواس» فرماندار سابق سانتوپائولو درصدا از مردم برزیل از سیلوا و ۲۷ درصد از «جرالدو آلکمین» فرماندار سابق ایالت سانتوپائولو و رقیب اصلی سیلوا حمایت می‌کرد. اما حامی و پشتیبان بزرگ خود آلکمین کسی نیست جز همسرش. این خانم که ریاست یکی از بنگاه‌های بزرگ امور خیریه را بر عهده دارد تا به اینجای کار بانی ساخت یک تیر فوتبال و یک شهرک کوچک برای بچه‌های بی سرپرست شده است، به عبارت بهتر این زن و شوهر در قبال رای، هدیه‌های انتخاباتی می‌دهند.

از قرار معلوم لولا مثل همیشه در ابشر شهری چون سانتوپائولو چندان رای بالایی ندارد اما یکی از نویسندگان برزیلی به نام «میلتون هاتوم» می‌گوید که تا ۷۰ یا ۸۰ درصد واجدین شرایط در سانتوپائولو به لولا رای خواهند داد و علاوه بر آن بر پایه برآوردها، در مناطق شمال شرقی برزیل هم ۶۰ درصد آرا به نفع لولا به صندوق‌ها ریخته خواهد شد. در حال حاضر برنامه اجتماعی لولا موسوم به «ایجاد حداقل امکانات برای خانواده‌های بی درآمد» کم‌درآمد» مراحل آغازین خود را می‌گذراند. وزارت توسعه اجتماعی و مبارزه با گرسنگی برزیل هم به تازگی طرح دیگری ارائه کرده است: «برق برای همه» و «آموزش برای جوانان و بزرگسالان». اینگونه طرح‌ها و راه‌کارهای می‌تواند در ظرف مدت نسبتاً کوتاهی این خانواده‌ها را در موقعیتی قرار دهد که بتوانند بدون کمک‌های دولتی برای خود درآمد کسب کنند. البته این طرح‌ها در اصل بر پایه پروژه وزارت کار برزیل موسوم به اقتصاد منسجم و خودکفا ارائه شده است. در سال ۱۹۹۸ اقتصاددانی به نام «پل سینگر» میخایی به نام «تولید تکنولوژیک از طریق تعاونی‌های ملی» را به عنوان یک واحد درسی در دانشگاه سانتوپائولو پایه‌گذاری کرد. و احد سینگر خود به عنوان رئیس بخش اقتصاد منسجم در وزارت کار برزیل فعالیت دارد و طرح تولید تکنولوژیک ابداعی خود را برای پروژه‌های بازایافت، صنایع دستی، تعلیم و تربیت و تعاونی‌های کوچکی چون کارگاه‌های خیاطی و رستوران‌ها به کار گرفته است. در سال ۲۰۰۲ از جمله بزرگترین حامیان و همکاران انتخاباتی لولا، موسیقیدانان و هنرمندان بودند، اما امروز اکثریت این عده با رئیس‌جمهور مخالف هستند. بسیاری از آنان از جمله موسیقیدانی به نام «کاتانو ولوسو» معتقد است که دولت لولا تنها ظاهر چپ دارد اما از به کارگیری سیاست‌های چپ خودداری می‌کند. اما این نوازنده، شاعر و نویسنده یعنی «چیکو بوآرکو دو هولاندا» بر خلاف ولوسو می‌گوید: «امن به لولا رای می‌دهم! یا وجود بی‌تأثیری سیاست‌های اقتدارگرای لولا، اعتقاد دارم که هرکس رئیس‌جمهور شود در این مورد کاری نمی‌تواند بکند. اما فضای باز اقتصادی و سیاسی که برای سرمایه‌گذاری ایجاد شده، فقط و فقط دستاورد لولا است.» اپوزیسیون و بسیاری از رسانه‌های برزیل از لولا به عنوان «آواره‌ای» نام می‌برند که باید ابه کلبه برده‌داری» بازگردد و به طعنه می‌گویند که ریاست‌جمهوری وی حاصل یک اتفاق بود و در حال باید وی را از این خانه اربابی که فقط برای مدت کوتاهی در اختیارش بوده، بیرون کرد. با این حال «چیکو بوآرکو» با لحنی تأسف‌بار می‌گوید: «متأسفانه نفرت و کینه اجتماعی نسبت به لولا افزایش پیدا کرده و اپوزیسیون آسمان را به ریسمان می‌بافد تا از انتخاب مجدد وی جلوگیری کند.» دولت کاردوسو برای انتخاب مجدد حتی در قانون انتخابات دست برد ولی کسی چیزی نگفت. اما حالا آشکارا به لولا ناسازی می‌گویند و ارا حیوان، احمق، آواره، دزد و حتی قاتل خطاب می‌کنند. رئیس‌جمهور نه روزنامه و نه یک کانال تلویزیونی را هم برای خودش ندارد. روزنامه‌نگارهای برزیل هم همیشه طرفدار کسی هستند که پولدارتر و قدرتمندتر باشد.»

منبع : فرابانتگ

نگاه کارشناس

زیدان – ماتراتزی و شباهت جهان سوم و اول

دکتر حسین دهشپار

جوامع بشری سطوح متفاوتی از توسعه را تجربه می‌کنند. در هر جامعه‌ای نیز تمام مقوله‌های رفتاری و نگرشی از یک میزان برابر و مساوی توسعه برخوردار نیستند. این نکته نیز باید مورد توجه قرار گیرد. جدا از اینکه سطح توسعه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در یک جامعه چه میزان است همیشه جنبه‌های بدوی و متعالی ارزشی که حیات‌دهنده رفتارها و تعاریف افراد هستند در کنار هم وجود خواهند داشت. تفاوت جوامع در این نیست که در جامعه‌ای تنها وجوه ارزشی متعالی حضور دارند و در جوامعی تنها ابعاد بدوی ارزشی گسترده هستند. آنچه جوامع را از یکدیگر متمایز می‌کند این است که در بعضی از جغرافیاها درک متعالی از حیات ارجح است و در بعضی از فضاها حاکمیت و برتری با جنبه‌های غیر متعالی زندگی است. از زمانی که ارسطو صحبت از نیاز به حاکمیت اخلاق متعالی کرد تاکنون پر واضح بوده که مبنای حیات‌بخش بسیاری از جنبش‌ها و نهضت‌ها در حیطه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی وقوف به متعالی ساختن انسانیت بوده است. هدف دستیابی به انسانی‌ترین «اتراش» رفتاری و نگرشی بوده است. تلاش در بسیاری از جغرافیاها بر این بوده است که اخلاق مدنی یکی از مبانی قاطع و تأثیر گذار چگونگی تعریف حیات و جنبه‌های آن به واسطه افراد و از سوی دیگر یکی از ابعاد تعیین‌کننده شکل‌دهنده رفتارها میان ساینکین جامعه باشد. اینکه دموکراسی دولت– شهرهای یونان به تمجید کثیری از فلاسفه در قبل از مسیحیت درآمد، اینکه قانون سبیل افتخار امپراتوری روم قرار گرفت و تأکید بر روشننگری به عنوان یک نقطه مرجع در فرایند حرکت بشر، همگی بیانگر این است که تلاش در راستای جایگزینی غریزه با عقل و خشونت با مباحثه راه‌رستگاری جامعه و مادی انسان در طول تاریخ تشخیص داده شده است.

به جهت اینکه غرب سریع‌تر آغاز به پالودگی فرهنگی و درهم‌فروریزی ارزش‌های قرون وسطی کرد، برجستگی و اعتبار اخلاق مدنی واضح‌تر است. در جهان سوم به جهت اینکه نفی سنت‌های غریب‌خواه به ه‌کندی صورت می‌گیرد و با توجه به این‌که جنبش‌هایی که درصدد متحول و متعالی ساختن جنبه‌های متفاوت حیات در کشورهای جهان سوم بوده‌اند کمتر با موفقیت روبه‌رو بوده‌اند، اخلاق مدنی حضور کم‌رنگ و غیر گسترده‌ای دارد. غریزه، بسیاری از رفتارها را در کشورهای جهان سوم جهت می‌دهد و بدو و بستان و مدارا کمتر در حیطه کردار و نگرش خودنمایی می‌کنند. در غرب این واقعیت مقبولیت همه‌گیر یافته است که معیار تعیین رفتار و نگرش غلط از درست می‌بایستی با توجه به استدلال‌های عقلانی باشد و غریزه انسانی تا حد ممکن از تأثیر گذاری محروم شود. این مهم پذیرفته شده است که خشونت در روابط انسانی در داخل جامعه نباید مبنای حل و فصل منازعات و تعارضات باشد بلکه این ضرورت است که کاستی‌های رفتاری و کوتاه‌اندیشی‌های فردی از طریق توافق و مباحثه به کنترل درآیند. انسانی متعالی است که توان کنترل غرایز خود را با توسل به عقل و معنویت داریافته و انسانی ارتقایی ساخته یافته است که قادر باشد به پذیرش این نکته دست یابد که کاستی‌های دیگران را نباید با خشونت به پاسخ‌گویی نشست بلکه باید آنها را از طریق نمایش جنبه‌های انسانی که خداوند در انسان به ودیعه نهاده است به بی اعتباری دچار ساخت. در مسابقات جام جهانی در بازی فینال اندام دفاع تیم ایتالیا شرایطی را به وجود آورد که بازیگر میانی تیم فرانسه به خشونت متوسل شد. ابتدا این نظریه قوت یافت که مدافع ایتالیایی ماتراتزی با توجه به مذهب بازیکن فرانسوی او را تروریست خطاب کرده است و این باعث واکنش شده است. اما مدافع ایتالیایی بیان داشت که او یک فرد و شخص بهره‌مند از فرهیختگی نیست» و اصولاً چیزی راجع به تروریسم و سیاست بین الملل نمی‌داند و بازیکن فرانسوی را با الفاظ به دور از وجاهت مورد خطاب قرار داده است. جالب است که بازیکن ایتالیایی معترف است که «تراش فرهنگگی» ندیده و فرد بی‌اطلاعی است. این بدان معنا است که او کمترین تأثیر را از نقاط عطف در غرب یعنی رنسانس و روشنفکری داشته است. او همان کاری را کرد که در قرون وسطی افراد برای مدیریت روابط خود با دیگران به کار می‌گرفتند و آن هم استفاده از الفاظ بی ادبانه و اهانت فردی و خانوادگی است. بی‌علاقگی ماتراتزی به مطالعه، بی‌تفاوتی نسبت به کیفیت حیات در جامعه و بی‌نیازی از الگوبرداری از رفتارها و ارزش‌های مرجع در جامعه او را در موقعیت «پرخیدن فرهنگی» قرار داده است به این معنا که او از نظر تحول فرهنگی و پیشی در قرون گذشته پخ زده است و حرکتی نکرده است. زیدان بازیکن فرانسوی هم در پاسخ‌گویی به بیان بدوی بازیکن ایتالیایی به شیوه‌ای به همان میزان بدوی و غیرمتعالی متوسل شد. او در برابر اهانت فردی کاملاً واکنشی غریزی را به نمایش گذاشت و به خشونت متوسل شد. او ضرورتی برای تعقل نیافت و به این نکته توجه نکرد که کاستی انسان‌ها را در صورت امکان باید برطرف کرد نه اینکه آنها را با رفتار و یا نگرشی به همان میزان بهره‌مند از کاستی پاسخ داد. او مبنای فرد خود را تکیه بر غرایز بدوی انسانی قرار داد و به خاطر اینکه به اقوام نزدیک او اهانت شده بود به بدوی‌ترین و غریزی‌ترین وسیله یعنی خشونت متوسل شد. رفتار این دو بازیکن غربی به خوبی نمایانگر این است که اخلاق مدنی در غرب گسترده نیست و ظرفیت‌های غیرعقلانی و غیرمعنوی در تمامی سطوح جلوه‌گری می‌کند. در کشورهای جهان سوم با توجه به فقرهای ضعف اخلاق مدنی و وجاهت غریزه و معنویت‌گریزی گسترده‌تر است.